

متن پرسش

سلام علیکم گاهی پیرو تفکر یهودی، خداوند را مغلول و دست بسته می بینم و همه امور را در تصرف بلا منازع شیطان حس می کنم نشان به آن نشان که فرهنگی توهمی و شیطانی بنام مدرن در حرکتی چند صد ساله تمام دستاوردهای انبیا در طی هزاران سال را به باد داده است نشان به آن نشان که دینداری و حتی معنوی زیستن (معنوی زیستن با دینداری تفاوت اساسی دارد) هر روز مشکل تر می شود نشان به آن نشان که در طول تاریخ اگر چه هزارچندگاهی شخصی ندای توحید سرد داده است و حتی حکومت توحیدی به پا کرده است اما پس از مرگ او سقیفه های بنی صاعده برپا شده است و تحریف دین تا مرز انهدام آن پیش رفته است تا جایی که تاریخ همواره بر چهره تعالیم انبیا گرد بی رمقی و قشری کشیده است و این داستان غم انگیز در همه ادوارتاریخ تا انقلاب اسلامی به محاق رفته خودمان تکرار شده است. گویی قلب و جان مردمان از ابتدای تاریخ تا کنون بیشتر در تصرف شیاطین بوده است تا تحت ولایت الله و شاید همین معنا مورد تاکید مستمر قرآن است که (اکثرهم لا یعقلون) (اکثرهم لا یشکرون) (اکثرهم لا یومنون) (اکثرهم لا یشعرون) و حتی بالاتر کسانی را که ایمان آورده اند را نیز کافر می داند (۱۰۶ یوسف) و حال جای این سوال است که اگر دامنه مومنان حقیقی تا این حد تنگ است چگونه می توان انتظار نظامی الهی (که البته اکثر مردمش الهی اند) را کشید و آیا تلاشهای گاه و بیگاه ما برای استقرار و یا حتی نزدیکی به چنین نظامی یه سرنوشتی محتوم به شکست، همانگونه که همه تاریخ مؤید آن است نمی انجامد

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: آری! «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» انسان را ضعیف آفریدند تا مسیر رشدیافتن برایش معنی داشته باشد. اگر شروع کار انبیاء، شروع با انواع مشرکان نبود، مسیری به سوی کمال معنی نداشت، و اگر در هر منزلی که امت‌ها در کنار انبیاء به جلو آمدند معلو شد هنوز منزل‌هایی مانده و مسلمانی را باید با پیروی از غدیر تعالی بخشید، به این معنی نیست که سیر بشر به سوی تاریخ نور در حرکت نیست. اگر مدرنیته خواست از مسیحیت تحریف شده عبور کند و راه را اشتباه رفت، زمینه را برای رجوع فرهنگ بشری به حکمت خالده فراهم نمود. تاریخ دو طرف دارد؛ اگر یک طرف آن یزید است که با شهادت امام حسین «علیه السلام» احساس پیروزی می‌کند، یک طرف دیگر آن نیز امام حسین «علیه السلام» است که با رسواکردن روح اُموی زمینه را برای عبور از فکر معاویه در جهان اسلام فراهم می نماید و طبیعی است که همچنان که انسان در طول حیات طبیعی خود اگر با ضعف شروع

می‌شود به بلوغ طبیعی می‌رسد، حرکت معنوی انبیاء در مسیر خود به بلوغ خواهد رسید و آن‌هایی که از این دید تاریخ را می‌نگرند در تنگنای کربلا نیز شهادت را تبدیل به پیروزی می‌کنند و زینب‌وار می‌گویند: «ما رأیتُ إلاّ جمیلاً» چون خواستند در هر شرایطی با حقایق زندگی کنند. پیشنهاد می‌کنم کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» را مطالعه فرمایید. موفق باشید